

## لحن حماسی در قصاید عنصری

مریم دشتی\*

دکتر محمدعلی صادقیان\*

### چکیده

دربارهٔ مختصات و ویژگی‌های سبک حماسی، به‌همراه تفکیک دقیق و علمی موارد آن در کتب سبک‌شناسی و انواع ادبی، بحث و بررسی شده، اما به لحن حماسی به‌عنوان زیرمجموعهٔ این سبک، پرداخته نشده‌است. مراد از لحن حماسی، این است که شاعر در همهٔ کاربردهای زبانی (واژگان و ترکیبات)، صورخیال (به‌ویژه استعاره و تشبیه)، صنایع ادبی و انتخاب وزن از عناصر شکوهمند رزمی و حماسی استفاده کند. این مقاله به بررسی لحن حماسی در قصاید عنصری پرداخته و تمام عناصری را که در ایجاد لحن حماسی مؤثر بوده مورد بحث قرار داده‌است. عنصری توانسته‌است در تمام عناصر، واژگان، ترکیبات، صورخیال و صنایع ادبی لحن حماسی را به‌کار گیرد و به قصاید خود فضایی حماسی بخشد.

کلیدواژه‌ها: عنصری، شعر قرن پنجم، لحن حماسی.  
پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

\* استاد دانشگاه یزد

## مقدمه

در مقاله «آهنگ‌های حماسی در کلام فردوسی» (۱۳۰۷)، و در کتاب *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی* (۱۳۷۲)، به لحن حماسی در شاهنامه فردوسی پرداخته شده، و نیز در کتاب *مقایسه زبان حماسی و غنایی* (۱۳۸۳)، و *انواع ادبی* (۱۳۸۳)، اشاره کوتاهی به مختصات لحن حماسی شده است، اما تاکنون به لحن حماسی در قصاید عنصری، به صورت مستقل، پرداخته نشده است؛ بنابراین نگارنده تلاش کرده است که براساس *دیوان عنصری* به بررسی موضوع لحن حماسی در قصاید این شاعر بپردازد.

حماسه در لغت به معنی دلاوری و دلیری است و در اصطلاح به قدیمی‌ترین نوع ادبی گفته می‌شود که به گزارشی از احوال روزگاران نخست و تاریخ صدر جهان و شرح پهلوانی پهلوانان می‌پردازد. حماسه با شکل‌گیری ملت‌ها و تمدن‌ها آغاز شد که بیان‌کننده آرمان‌های آن ملت‌ها و چگونگی استقلال آن‌ها از طریق سلحشوری و پهلوانی پهلوانان ملی است؛ به عبارت دیگر «حماسه شعری روایی است که اعمال و کردار پهلوانان را در سبکی عالی و فاخر بیان می‌کند و کیفیت تاریخی، ملی، مذهبی و افسانه‌ای آن‌ها را شرح می‌دهد»<sup>۱</sup>.

لحن در لغت به معنی آواز، آواز خوش و موزون، آهنگ و صوت است و در اصطلاح موسیقی، اجتماع اصواتی مطبوع را که با زیربومی خاص و ترتیبی معین در پی یک‌دیگر قرار گرفته باشد گفته می‌شود.<sup>۲</sup> لحن، معادل واژه انگلیسی tone است و در اصطلاح ادبی، لحن ارتباط تنگاتنگی با بعد عاطفی اثر دارد و دربرگیرنده شیوه برخورد و آهنگ بیان خالق اثر با مخاطب خود و اثر است. نویسنده لحن را به کمک آرایش و گزینش واژگان و جملات، آهنگ و ساختمان جملات، تشبیهات، استعارات، کنایات، نمادها و عبارات ادبی و تاریخی و فضای

سبکی، مانند زبان موسیقی معنی‌شناسی پدید می‌آورد.<sup>۳</sup> به‌دیگر سخن، لحن نوعی از احساس و عاطفه است که شاعر در بیان خود ایجاد و کلام خود را به‌گونه‌ای بیان می‌کند که از نوع واژه‌ها و ترکیب عبارات و جمله‌ها، آن حالت عاطفی را که در خود احساس می‌کرده، به مخاطب منتقل می‌کند. «لحن احساسی است که گوینده می‌خواهد منتقل کند.»<sup>۴</sup> شاعر برای توصیف و برجسته‌نمایی موضوع و حس و حالی که همه عناصر در شعر آفریده‌است، از لحنی متناسب با موضوع بهره می‌گیرد؛ چنانچه موضوع شعری وی حماسه باشد از لحن حماسی استفاده می‌کند تا بتواند فضای حماسی را به خواننده منتقل کند. مراد از لحن حماسی این است که شاعر در مجموع کاربردهای زبانی؛ یعنی واژگان، ترکیبات و صورخیال به‌ویژه تشبیه، استعاره، صنایع ادبی و انتخاب نوع وزن، از عناصر شکوهمند پهلوانی، رزمی و حماسی استفاده کند؛ به عبارت دیگر اگر شاعر بتواند کاربردهای زبانی را هرچه حماسی‌تر بیان نماید و فضای حماسی را به خواننده منتقل کند، گفته می‌شود که وی از لحن حماسی در شعر، بهره برده‌است. برای بررسی لحن حماسی در دیوان عنصری، عناصر مؤثر در این نوع لحن را با تفکیک در طیف‌های واژگان، ترکیبات، صورخیال، صنایع بدیعی، وزن، موسیقی شعر، قالب و سبک همراه با نمونه‌های شعری از قصاید عنصری بیان می‌کنیم.

### واژگان

از کاربردهای زبانی که در ایجاد لحن حماسی مؤثر است و این نوع لحن را در اشعار ملموس‌تر می‌کند و فضای حماسی را به خواننده منتقل می‌سازد، واژگان است. به‌دیگر سخن، واژگان علاوه بر اینکه «ابزار عینی کردن مفاهیم و تصاویر شعر هستند، در نمایش حس و حالت و ایجاد لحن نیز مؤثر هستند.»<sup>۵</sup> زیرا که نقش واژه در سرعت‌بخشیدن یا کندکردن لحن، همچون نقش دنده‌های ماشین در

تعیین سرعت ماشین است. سرعت لحن را می‌توان با هم‌نشین کردن واژه‌های کوتاه، که مختوم به هجاهای کوتاه است، زیاد کرد و با هم‌نشین کردن واژه‌هایی که پایان و آغاز همسانی دارد، به نهایت کندی رساند؛<sup>۶</sup> به‌عنوان نمونه در شواهد شعری زیر، شاعر با استفاده از واژه‌های کنارهم که صامت‌های آغازین و پایانی یکسانی دارد، لحن شعر را کند می‌کند و بر شکوه‌مندی آن می‌افزاید.

«اصوات تشکیل‌دهندهٔ واژه مخصوصاً صامت‌های آغازین و پایانی واژه‌های کنارهم نقش اساسی در ایجاد و کیفیت لحن دارد.»<sup>۷</sup>

چو دید دشمن کو تیر در کمان پیوست      برون جهد ز قفا دیده‌هاش چون پیکان (۲۳)<sup>۸</sup>  
 صف پیلانش اندر ساز زرین      چو بر کوهی شکفته زعفران‌زار (۳۸)  
 باد دیدستی که اندر خرمن کاه اوفتد      هم‌چنان باشد که او اندر صف لشکر شود (۲۵)

لحن شعر، متناسب با اینکه در آن هجاهای کوتاه یا بلند بیشتر بارز باشد، حالتی متفاوت پیدا می‌کند؛ معمولاً در جاهایی که شاعر لحن هیجانی و پرشتاب دارد، (چون تغزل قصاید در قالب غزل)، از هجاهای کوتاه بیشتر بهره می‌برد و آن هنگام که لحن او باوقار و کشیده است؛ لحنی که متناسب با فضای پرشکوه حماسی است، از هجاهای بلند و کشیده استفاده می‌کند.<sup>۹</sup> عنصری به این خصوصیت واژگان، آگاه بوده و در ابیات خود از واژگانی با هجاهای بلند و کشیده استفاده کرده است تا بتواند با استفاده از چنین واژگانی متناسب با موضوع حماسه، لحن حماسی را هرچه بیشتر به خواننده منتقل کند.

به هیجا می‌غرنگان تیغ‌دندان      به صحرا کوه‌جسمان بادرفتار (۳۹)  
 گفتم چرا تو دیر نیایی بر رهی      گفتم که تیر دیر نیاید بر کمان (۲۴۳)  
 گروهی را کمر شمشیر زرین      درو یاقوت رمانی پدیدار (۳۸)

گاه شاعر برای ایجاد بار معنایی حماسی، از واژگان قدیمی چون ابا، ابی، ابر، ایدر استفاده می‌کند.<sup>۱۰</sup>

ابا ضربت و زور بازوی آن	چه ضایع‌تر از درع و برگستوان (۲۳۵)
ابا و یژگان ماند وامق به جنگ	نه روی گریز و نه جای درنگ (۲۵۸)
ازو نزد تو نور و دایم تو اینجا	ز تو نزد او قدر و او دایم ایدر (۴۵)

### ترکیبات

ترکیب، از هم‌نشینی دو جزء اسمی به وجود می‌آید. در ترکیبات دیوان عنصری یکی از دو جزء، اشیاء حماسی است؛ کلماتی مانند: تیر، کوه، شمشیر، دیو، سپر. عنصری با ساختن چنین ترکیبات، هم بر حوزه ترکیبات حماسی افزوده و هم به قصاید خود لحن حماسی بخشیده است؛ به عنوان نمونه ترکیب کوه‌جسم در بیت زیر ترکیب حماسی است، زیرا یکی از اجزای ترکیب «کوه» است که عظمت شکوه و قدرتمندی را در ذهن تداعی می‌کند و متناسب با موضوع حماسی قصیده است:

کوه‌جسمانی‌کز ایشان کندرو باشد سپهر      بادپایانی‌کز ایشان بازپس ماند عقاب (۱۳)

شاعر با استفاده از کلماتی چون: سپر، شمشیر و تیر که واژگان حماسی است ترکیب‌سازی کرده است:

همه سپرتن و شمشیردست و تیرانگشت      همه سپرشکن و دیوبند و شیرشکار (۷۴)

همه زمین‌جگر و کوه‌صبر و صاعقه‌تیغ      سپهرتاختن و بادگرد و ابرسپر (۱۳۸)

### صورخیال

صورخیال مهم‌ترین عنصر برای بیان دریافت‌های حسی شاعر است.

«صورخیال نه تنها وسیله بیان احساس واقع‌گرایی که همچنین مهم‌ترین عامل تغییردهنده لحن شعر به‌شمار می‌رود، البته صورخیال تنها عامل نیست اما با شتابی بسیار بیش از عوامل دیگر می‌تواند لحن شعر را تغییر دهد.»<sup>۱۱</sup>

شاعر صورخیال را در شعر به‌کمک تشبیهات زیبا و استعاره‌های لطیف، جان می‌بخشد. به‌عنوان زیباترین آرایش‌های کلام در شعر خود از آن‌ها استفاده می‌کند. عنصری نیز از صورخیال به‌مقتضای موضوع شعر خود، که مدح یا حماسه است، استفاده کرده و از آنجاکه هرکسی در زندگی خود تجربه‌های ویژه خود را دارد طبعاً صورخیال او نیز دارای مشخصاتی است و شیوه خاصی دارد که ویژه خود اوست. «نوع تصاویر هر شاعر صاحب‌اسلوب و صاحب‌شخصیت بیش‌و‌کم اختصاصی است».<sup>۱۲</sup> عنصری نیز با آوردن تشبیهات و استعاره‌هایی با مضامین حماسی و همچنین ارکان تشبیهی، که بار معنایی حماسی دارد، در بیشتر جلوه‌دادن لحن حماسی در اثر خود بهره برده‌است.

### تشبیه

تشبیه، مانند‌کردن چیزی است به چیز دیگر در صفتی خاص، یا به‌عبارت‌دیگر ادعای مشارکت دو چیز است در حالت و صفتی خاص.<sup>۱۳</sup> تشبیه در حماسه، بیش‌از‌آنکه نقش تصویرسازی و لذت‌بخشی از طریق کشف ارتباطات تازه میان مشبه و مشبه‌به جدید را داشته باشد، نقش تأکیدی دارد که با روح حماسه سازگارتر است؛ زیرا تشبیهات در حماسه تکراری است، مانند تشبیه پهلوانان به شیر، پلنگ و نهنگ.<sup>۱۴</sup> عنصری سعی می‌کند که از تشبیه متناسب با مضمون و موضوع شعر خود، که مدح و حماسه است، بهره‌گیرد و از طرفین تشبیه آن‌گونه استفاده کند که حال‌وهوای حماسی از آن القا برخیزد؛ بنابراین برای بیان مقصود خود، پادشاه (ممدوح) یا لشکریان او را به جانوران مهیبی چون نهنگ، اژدها و پیل تشبیه می‌کند:

مبارزانش به نیروی پیل و زهره شیر  
 به پای آهو و کبر پلنگ و قد چنار (۷۳)  
 نهنگ مرداو بارش بخورد در جیحون  
 هرآنکسی که برست از نهنگ جان اوبار (۷۵)  
 عصای موسی تیغ ملک برابرشان  
 چو ازدها شده و باز کرده پهن زفر (۱۳۹)

گاه شاعر از تشبیه مرکب استفاده می‌کند و در اجزای تشبیه از واژه‌هایی چون لشکر، کمر، شمشیر بهره می‌گیرد تا بار معنایی حماسی را در آن به خواننده القا کند:

گروهی را کمر شمشیر زرین  
 درو یاقوت رمانی پدیدار  
 به خون دیده عشاق ماند  
 چکیده بر رخ زرین ز تیمار (۳۸)  
 باد دیدستی که اندر خرمن گاه افتد  
 همچنان باشد که او اندر صف لشکر شود (۲۵)

گاهی شاعر از تشبیه وهمی بهره می‌گیرد. «تشبیهات وهمی به نحو چشم‌گیری در متون حماسی دیده می‌شود.»<sup>۱۵</sup> تشبیه وهمی زیرمجموعه‌ای از تشبیهاتی است که مشبه به آن عقلی است. به عبارت دیگر «اجزاء و مواد تشبیه به تنهایی وجود داشته باشد اما هیئت مرکب آن مربوط به تخیل گوینده باشد.»<sup>۱۶</sup> عنصری از تشبیه وهمی آن‌گونه استفاده می‌کند که در اجزای تشبیه از اشیاء حماسی چون سپر، قلعه و خون بهره گیرد.

گفتم که پیل او به چه ماند به گاه رزم  
 گفتا به قلعه‌ای که بود آهنین روان (۲۴۵)  
 از ایشان هریکی همچو درختی  
 که سیمش اصل باشد ارغوان بار (۲۸)  
 همه زمین جگر و کوه صبر و صاعقه تیغ  
 سپهر تاختن و بادگرد و ابرسپر (۱۳۸)  
 یکی جیحون خون راند به صحرا  
 یکی هامون کند سد سکندر (۴۹)

از مختصات اثر حماسی، داشتن بیانی ساده و صریح است که در مقایسه تشبیه با استعاره، در تشبیه سادگی و صراحت بیان بیشتری دیده می‌شود. در دیوان عنصری بسامد تشبیه بیش از استعاره است. تشبیه در آثار حماسی و آثاری که مضامین حماسی و پهلوانی دارد، «ساده و سنتی اما نیرومند» است.<sup>۱۷</sup>

ویکتور هوگو معتقد است که صفت حماسه، ساده‌بودن آن است،<sup>۱۸</sup> که این ویژگی بر تشبیهات تأثیر بسیار گذاشته و باعث شده تا تشبیهات آثار حماسی به تبع این ویژگی ساده و صریح باشد. عنصری نیز از تشبیهات ساده بهره برده‌است و از آنجاکه نقش و کارکرد تشبیه در یک اثر حماسی فضاسازی است، شاعر با انتخاب مشابه‌به‌هایی متناسب با موضوع و مضمون اثر زمینه لازم را برای بیان مؤثر و هنرمندانه فراهم می‌کند.<sup>۱۹</sup> عنصری نیز از این کارکرد تشبیه بهره برده‌است و برای القای بار معنایی حماسی از عناصر و اشیاء حماسی چون تیغ، دشمن و مصاف در یکی از طرفین تشبیه استفاده کرده‌است:

گفتم که تیغ او به میان مصاف چیست	گفتا که در مصاف هزبری است جانستان (۲۴۴)
گفتم آن تیغ چیست دشمن چه	گفت آن آتش است و این سیماب (۸)
به جنگ غزنین آن لشکر چو ابر سیاه	همه سراسر آتش سنان و برق تبر (۱۲۸)

### استعاره

واژه استعاره مصدر باب استفعال است، به معنی به‌عاریه خواستن و در علم بیان «استعاره» تشبیهی مختصر است، بدین‌سان که از ارکان تشبیه، تنها «مشبه‌به» را در سخن بیاورند و از بقیه چشم‌پوشند.<sup>۲۰</sup> عنصری از صنعت استعاره نیز مانند تشبیه بهره برده‌است اما به صورت محدودتر؛ چون همان‌طور که قبلاً بیان شد، ویژگی آثار حماسی و اشعاری که به شرح جنگ می‌پردازد ساده‌بودن آن است. «حماسه محصول روزگارانی است که هنوز ذهنیت انسان پیچیدگی نیافته و هنوز از عالم عینیات و محسوسات فاصله نگرفته است».<sup>۲۱</sup>

چون استعاره از نظر سادگی نسبت به تشبیه در مرحله پیچیده‌تری قرار دارد، عنصری از استعاره کمتر از تشبیه استفاده کرده‌است. وی به‌وسیله استعاره به لحن حماسی قصاید خود رونق می‌بخشد؛ به‌عنوان نمونه، «نهنگ جان اوبار» در بیتی که



خواهد آمد استعاره از سپاهیان سلطان محمود (ممدوح عنصری) است که شاعر با استفاده از کلماتی چون نهنگ و ویژگی آن که بلعندهٔ جان است و با ایجاد فضای کشته‌شدن در بیت، جنگ و کشتار در میدان جنگ را در ذهن خواننده ملموس می‌سازد. این عامل باعث ایجاد لحن حماسی در بیت و ساختار استعاره می‌شود:

نهنگ مرداوبارش بخورد در جیحون هر آن کسی که برست از نهنگ جان‌اوبار (۷۵)

گاه شاعر کوه را که تداعی‌کنندهٔ قدرت و شکوه است، استعاره از پهلوان و باد را استعاره از مرکب او می‌داند و بار معنایی حماسی را در استعاره ایجاد می‌کند:

زیر شادروان جم گر باد بود او را به راه کوه زیر مهد باشد باد زیر ران بود (۲۹)

عنصری ببر را استعاره از پهلوان می‌داند و هیبت و شکوه او را نشان می‌دهد:

از ایشان هریکی ببر بلاجوی سر شمشیرشان ابر بلابار (۴۰)

عنصری ممدوح یا حتی مرکب او را با لحن و فضایی حماسی در قالب استعاره وصف و مدح می‌کند، شاعر برای ایجاد شخصیت قهرمانی و پهلوانی برای ممدوح خود از طریق تصویرسازی با صفاتی پی‌درپی چون لشکرکش، لشکرشکن، کشورده و کشورستان او را می‌ستاید تا آن عظمت و شکوهی را که در ذهن خود نسبت به ممدوح دارد به خواننده نیز منتقل کند.

شاه گیتی خسرو لشکرکش لشکرشکن سایهٔ یزدان شه کشورده کشورستان (۲۴۸)

عنصری پیکر ممدوح را عظیم و پهلوانی وصف می‌کند و با توصیف وی در میدان نبرد، شخصیت پهلوانی ممدوح خود را در ذهن خواننده تثبیت می‌کند:

سما چو بنگری اندرمیان همت او اگرچه پیکر او هست درمیان سما (۳)

باد دیدستی که اندر خرمن گاه اوفتد همچنان باشد که او اندر صف لشکرشود (۲۵)

چو برمالد به رزم اندر کمان را      اجل بینی نهان در باد صرصر (۵۰)

مرکب جنگی در لشکر سلطان محمود (ممدوح شاعر) دو نوع است؛ اسب و پیل، البته پیلان جنگی نمود بیشتری در قصاید عنصری می‌یابد، زیرا سلطان محمود با آوردن پیل جنگی، بر لشکر خود شکوه و عظمت بیشتری می‌بخشد. «حضور حیوانات در شعر می‌تواند به گونه‌ای انتخاب شود که حس خشونت و حماسه را منتقل سازد»،<sup>۲۲</sup> و در دل دشمن ترس و رعب ایجاد کند؛ از آنجاکه پیل جنگی «آتش جنگ [سلطان محمود] را گرم می‌کرد و در بعضی از رزم‌های سلطان محمود هزارها پیل در میدان نبرد حضور داشتند»؛<sup>۲۳</sup> بنابراین عنصری علاوه بر توصیف اسب جنگی به وصف پیلان در میدان نبرد نیز می‌پردازد:

صف پیلانش اندر ساز زرین      چو بر کوهی شکفته زعفران زار (۲۴۵)  
 گفتم که باد نیست بر اسب او سبک      گفتم که کوه نیست بر پیل او گران (۲۴۴)  
 دویست پیل در آن جنگ هریکی کوهی      به زیر پای به نورد خاک کرده حجر (۱۲۷)  
 که رانده بود ز شاهان هزار پیل دمان      جز او به دشت هزار اسب و دشت سندپور (۱۳۹)

گاه شاعر نوع مرکب را مشخص نکرده است و به مرکب جنگی به صورت کلی اشاره می‌کند:

هنوز لشکر ما را از خون مردانش سم ستوزان لعل است و تیغها احمر (همان)

### صنایع بدیعی

از آنجاکه حماسه متضمن خبر بزرگی است، احتیاج به شاخ و برگ، آرایش کلام و صنایع بدیعی ندارد. به‌دیگر سخن موضوع داستان در حماسه جلب توجه می‌کند و شاعر نیاز به زبانی جلب توجه‌کننده و مصنوع ندارد؛ البته مراد افراط در به‌کارگیری صنایع ادبی است و گرنه زبان حماسه، زبان ادبی است.<sup>۲۴</sup> در اینجا به



برخی از صنایع ادبی که شاعران حماسی سرا از آن بهره گرفته‌اند و باعث لحن حماسی اشعار شده است، اشاره می‌شود.

## واج آرای

از صنایع بدیعی مؤثر در ایجاد لحن و آهنگ واج آرای است؛ «رنه ولک» معتقد است که تأثیر کلی شعر مبتنی بر آهنگ آن است؛ یعنی ارکستریشن (orkestration)، وی پیام شعر را همان ارکستریشن می‌داند. موکارونسکی، از فرمالیست‌های مکتب پراگ، معتقد بود که بین شعر و نثر فرقی نیست، منتهی شعر سازمان‌یافتگی و انسجام بیشتری نسبت به نثر دارد و به‌طور کلی فرق آن دو در درجه آهنگین بودن آن‌هاست.<sup>۲۵</sup> آنچه باعث آهنگین شدن شعر می‌شود، واج آرای صامت‌ها و مصوت‌هاست و از آنجاکه واج آرای مصوت‌های بلند و کشیده بر قاطعیت و ابهت شعر می‌افزاید<sup>۲۶</sup> در ایجاد لحن حماسی مؤثر است؛ به‌عنوان نمونه، عنصری در ابیاتی که خواهد آمد، با آوردن مصوت بلند «الف» با آهنگین کردن شعر خود، به آن لحن حماسی بخشیده و آن را از دیگر ابیات خود که مدح محض است، متمایز کرده:

خسروا شاها ز قلب لشکر اندر ناگهان      حمله بردی سوی آن لشکر که بدیش از حساب (۱۴)  
 نشاط شهریاران روز بزم است      نشاط او به روز کارزار است (۲۲)  
 آنچه اندر جنگ سرجهان تو کردی خسروا      بی شک از خسرو نیامد بر سر افراسیاب (۱۲)  
 تکرار صامت «ز» لغات حماسی را مؤکد کرده‌است،<sup>۲۷</sup> همچنین است تکرار صامت «ش»:

ابا ضربت و زور بازوی او      چه ضایع‌تر از درع و برگستوان (۲۳۵)  
 مکن روز بر خویشتن بنفش      به بازیچه پنجه مزن بر درفش (۳۵۷)  
 سپهسالار لشکرشان یکی لشکرشکن کاری      شکسته شد ازو لشکر ولیکن لشکر ایشان (۳۴۵)

## مبالغه

از صنایع بدیعی پر کاربرد در متون حماسی، صنعت مبالغه (اغراق و غلو) است که به سراینده حماسی این امکان را می‌دهد که برای شکوهمند کردن صحنه‌های وقایع پهلوانی اثر خویش، امور خارق‌العاده و فوق طبیعی را در عمل کرد قهرمانان وارد کند، البته این صنعت بدیعی با کلیت موضوع شعر که حماسه است تناسب و سازگاری دارد.<sup>۲۸</sup> مبالغه در لغت به معنی کوشیدن و در فن بدیع آن است که ادعای گوینده با افراط و بزرگ‌نمایی بیان شود.<sup>۲۹</sup> این افراط و بزرگ‌نمایی در قالب مبالغه در دو حوزه اغراق و غلو قابل بررسی است. اغراق یعنی «بزرگ‌نمایی و افراطی که عقل آن را ممکن بداند اما وقوع آن ممکن نباشد».<sup>۳۰</sup> به عنوان نمونه، می‌توان به ابیات زیر که عنصری در آن از صنعت اغراق بهره گرفته است، اشاره کرد:

فراخ جیحون چون کوه شد زبس که درو کلاه و ترکش و زین و دراعه بود انبار (۷۵)  
عقیق زار شد دست آن زمین زبس که ز خون به روی دشت و بیابان فروشد دست آغار (همان)  
غلو یعنی «بزرگ‌نمایی و افراطی که هم از نظر عقل غیر ممکن است و هم وقوع آن امکان نداشته باشد».<sup>۳۱</sup> که می‌توان نمونه‌هایی از غلو را در این ابیات عنصری دید:

اگر عکس تیغش درافتد به پیل به جوش آیدش مغز در استخوان (۲۳۵)  
چه با آتش گرفتن بند گشتی چه با شمشیر او کردن جدالا (۵)  
همی در باغ‌های دشمنانش به جای برگ روید مرگ از اشجار (۳۹)  
و گر به چرخ فلک برنهی مخالفتش سیاه گردد اجرام چرخ چون قطران (۲۱۴)

در نمونه‌های ذکر شده، به علت وجود اشیاء حماسی چون شمشیر، پیل، مرگ، خون، کلاه، دراعه و ترکش این صنعت بدیعی باعث ایجاد فضا و لحن حماسی در ابیات شده است و از آنجاکه حماسه روایتی است که دهان به دهان گشته و هرکس از پیش خود چیزی بر آن افزوده است [و از آنجاکه] بزرگ‌نمایی در آن

بیشتر است،<sup>۳۲</sup> این صنعت به صورت چشم‌گیری در قصاید عنصری که به شرح جنگ‌های سلطان محمود می‌پردازد دیده می‌شود.

### مراعات نظیر

مراعات نظیر، ایجاد تناسب و هماهنگی در معانی کلمات و اجزای کلام است. تناسب موجب ایجاد نوعی انسجام هنری و رای انسجام زبانی می‌شود. در این صنعت بدیعی که در شعر یا نثر ادبی استفاده می‌شود، علاوه بر انسجام منطقی کلام، نوعی انسجام هنری نیز حاکم است.<sup>۳۳</sup> عنصری نیز از ویژگی مراعات نظیر استفاده کرده است و توانسته با آوردن اشیاء حماسی چون غیبه، جوشن، سپر، جنگ و گرز نوعی انسجام هنری را با لحن و فضایی حماسی در ابیات خود وارد کند:

سپه‌کشی که فلک را ز بیم حمله او	ستاره غیبه جوشن شد و آفتاب، سپر (۱۵۸)
ز حرص جنگ بسازد گرش بیاید ساخت	ز دست خویش حسام و ز روی خویش سپر (۹۴)
چو بیند مر هزاهز را نجوید مرد عاجز را	بسنبند دل مبارز را به تیر و نیزه و خنجر (۱۱۳)
تا چهل من گرز تو دیدند گردان روز جنگ	دست‌ها شد بی عنان و پای‌ها شد بی رکاب (۱۳)

### وزن شعری

تنوع و گوناگونی اوزان شعر فارسی ناشی از حالات گوناگون روحی و عاطفی شاعران است. هریک از اوزان شعر فارسی مانند دستگاه‌های موسیقی با یکی از حالات روحی- روانی تناسب دارد. از جهت دیگر چون لحن شعر نیز بیانگر احساس گوینده است، می‌توان گفت: وزن شعر با لحن آن رابطه تنگاتنگی دارد.<sup>۳۴</sup> به‌عنوان نمونه، اوزانی که سریع‌تر از حد معمول است مبین خوشحالی، حرکت و فوریت است و اوزانی که کندتر از حد معمول باشد مبین افسردگی، غم و گاه شکوه و عظمت است،<sup>۳۵</sup> بنابراین شاعر غزل‌سرا از اوزان ضربی و شاد مانند بحر رجز (مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن مستفعِلن) بهره می‌گیرد و به غزل لحن شاد



غنائی می‌بخشد و شاعر حماسه‌سرا از اوزان سنگین و کند مانند متقارب مثنی محذوف (فعولن فعولن فعول فعل) استفاده می‌کند، تا با ایجاد لحن و آهنگ حماسی به اثر خود ارزش حماسی بیشتری بخشد؛ آن‌گونه که شاهنامه فردوسی، که از آثار طراز اول حماسی است، در این بحر سروده شده است. عنصری نیز به تفاوت و تمایز نوع بحرهای شعری آگاه بوده و در قصایدی که به شرح جنگ‌های ممدوح خود پرداخته، از وزن متقارب بهره جسته است:

بجوشیدش از دیدگان خون گرم      به دندان همی‌کند از تنش چرم (۳۵۹)  
همان‌گه سپاه اندرآمد به جنگ      سپه همچو دریا و دریا چو گنگ (۳۵۸)  
ابا و یژگان ماند وامق به جنگ      نه روی گریز و نه جای درنگ (همان)

### موسیقی

موسیقی ابیات، از عوامل ایجاد لحن حماسی است. از عناصری که در ایجاد موسیقی و آهنگ حماسی مؤثر است می‌توان به تبدیل «از» به «ز»، تخفیف کلمات مشدد یا تشدید کلمات مخفف، تشدید یای مصدری یا خود کلمات در الحاق به کلمات دیگر، سکون واج‌های متحرک و فعل‌های بسیط اشاره کرد.<sup>۳۶</sup> در اینجا هریک از این عناصر با ذکر شواهدی از دیوان عنصری آورده می‌شود:

### تبدیل «از» به «ز»

موسیقی شعر با فضای حماسی از طریق تبدیل «از» به «ز» حاصل می‌شود؛<sup>۳۷</sup> و فردوسی که حماسه‌سرای توانایی است، در اغلب موارد آن را رعایت می‌کند. فردوسی با تبدیل «واز» به «وز»، که ظاهراً تغییری ساده است، تأثیری عظیم در لحن حماسی از طریق اشباع هجای ماقبل پدید می‌آورد، درحالی‌که این اشباع با «واز» حاصل نمی‌شود.<sup>۳۸</sup>

وزآن جایگه شد سوی تخت باز      بر پهلووانان گردن فراز<sup>۳۹</sup>  
 از این راز جان تو آگاه نیست      وزین پرده اندر ترا راه نیست<sup>۴۰</sup>

عنصری نیز در اشعاری که به شرح جنگاوری‌های ممدوح خود (سلطان محمود) می‌پردازد، این ویژگی را رعایت کرده و بر موسیقی حماسی اثر خود افزوده‌است:

ز بس بر صورت بدخواه رفتن      مر اسبش را به صورت شد فعالا(۵)  
 فراخ جیحون چون کوه شد زبس که درو      کلاه و ترکش و زین و دراعه بود انبار(۷۵)  
 به نیزه زو همه دل شد ز پشت‌ها بیرون      ز تیغ مغز همی جوش کرد بر مغفر(۹۱)

### تشدید کلمات مخفف

عنصری با استفاده از مشددکردن کلمات مخفف لحن حماسی را در ابیات خود ایجاد کرده‌است که وجود این «اشباع و تشدیدها با شعر غرا و استوار حماسی تناسب دارد».<sup>۴۱</sup>

به حلقه زره اندر به رزمگه تیرش      چنان رود که بَدرد حریر را سوزن(۲۳۲)  
 به پای همت او برن‌ساید      اگر فکرت برآرد پَر و بالا(۵)  
 چون گشاد کف او را خواندی راستی      نام رادی رود و کوه و بحر را بهتان بود(۳۰)

### سکون واج‌های متحرک

موسیقی شعر با فضای حماسی از طریق سکون واج‌های متحرک حاصل می‌شود.<sup>۴۲</sup> عنصری از این ویژگی در کلماتی چون پیلانش و تنش در ایجاد موسیقی حماسی بهره برده‌است:

صف پیلانش اندر ساز زرین      چو بر کوهی شکفته زعفران‌زار(۳۸)  
 بجوشیدش از دیدگان خون گرم      به دندان همی‌کند از تنش چرم(۳۵۹)  
 سلاحش تیز و گنجش بی‌کرانه      سپاهش بی‌حد و پیلانش بسیار(۴۰)

## فعل بسیط

فعل‌های بسیط به‌کار برده‌شده در شعر، باعث تشدید موسیقی شعر با فضای حماسی می‌شود.<sup>۴۳</sup> افعالی مانند تندیدن، غرنیدن، سنیدن که عنصری در اشعار خود از آن‌ها استفاده کرده‌است، این ویژگی را دارد. این افعال کوتاه‌کننده سخن است، چراکه در صورت تبدیل آن به افعال مرکب، حجم جملات بیشتر می‌شود و بیان از ایجاز دور می‌افتد و همین کوتاه‌شدن سخن به دلیل افعال بسیط باعث ایجاد موسیقی حماسی شده‌است:

لشکر شادبهر درجنبید      نای رویین و کوس بغرنید (۳۶۶)  
بتندید عذرا چو مردان جنگ      ترنجید بر بارگی تنگ تنگ (۳۵۸)  
چو بیند مر هزاهز را نجوید مرد عاجز را      بسند دل مبارز را به تیر و نیزه و خنجر (۱۱۳)

## قالب شعری

یکی دیگر از عوامل موجود در لحن حماسی، قالب شعری است. اشعاری که در قالب غزل سروده می‌شود، از نظر لحن با اشعاری که در قالب قصیده یا مثنوی سروده می‌شود، متفاوت است. لحن در غزل، عاشقانه و لطیف و در قصیده، باصلابت، سنگین و حماسی است؛<sup>۴۴</sup> بنابراین قالب شعری حماسه مثنوی و قصیده است و از علل دیگر انتخاب این قالب شعری (مثنوی)، برای اشعار حماسی این است که مثنوی نسبت به قالب‌های دیگر محدودیتی از لحاظ قافیه ندارد و مناسب‌ترین قالب برای اشعاری با موضوعات طولانی و داستان‌گونه به‌شمار می‌آید؛ که می‌توان از شاهنامه فردوسی به‌عنوان عالی‌ترین گونه حماسی در این قالب شعری نام برد، اما آن‌زمان که شاعر به بیان اشعار حماسی با موضوعات کوتاه و غیرداستانی می‌پردازد، قالب قصیده را برای مقصود خود در نظر می‌گیرد. به بیان دیگر حماسه‌های راستین بلند در قالب مثنوی و حماسه‌های کوتاه در قالب قصیده سروده می‌شود.<sup>۴۵</sup>



قصد اصلی قصیده مدح است و از آنجاکه عنصری در اشعار خود به وصف و مدح جنگاوری‌های سلطان محمود (ممدوح خود) می‌پردازد، ارکان قصیده را متناسب با موضوع و مضمون قصاید خود با لحن و فضای حماسی می‌سراید. یکی از ارکان قصیده، تغزل و تشبیب است که غالب قصاید عنصری فاقد آن است؛ به عبارت دیگر غالب قصاید عنصری مقتضب است که این ویژگی از عوامل مؤثر در حماسی‌تر شدن لحن قصاید وی است؛ به این دلیل که تشبیب قصیده متضمن مضامین عاشقانه، وصف معشوق، مجالس بزم و یادکردن از دوران جوانی است و فقدان این بخش از قصیده، بر صلابت و جزالت قصاید می‌افزاید؛ بنابراین در ایجاد روح و فضایی حماسی در قصیده مؤثر خواهد بود. عنصری حتی در قصاید کامل خود که مشتمل بر تغزل یا تشبیب هست نیز با استفاده از واژگان، ترکیبات حماسی، صورخیال، صنایع ادبی و دیگر عوامل موجود در لحن حماسی، حال و هوای حماسی قصایدی را که به شرح جنگاوری‌های ممدوح خود می‌پردازد، حفظ کرده است. عنصری با زیرکی ادبی و به دلیل ساختمان خاص قصاید، در مقایسه با قالب مشهور مضامین حماسی (مثنوی)، توانست با نوآوری در تغزل قصاید؛ یعنی با استفاده از اشیاء حماسی که یادآور جنگ و میدان مبارزه است (جولان، پیکان، جوشن و تیروکمان)، لحن و فضای حماسی را در قصاید خود ایجاد کند:

مژگانت چو تیر بر کمان آمد راست (۳۱۰)	ابروت به‌زه کرده کمان آمد راست
گرد سنبل همی‌کند جولان (۲۰۹)	پیش نرگس همی‌کند بازی
گرد او تیر و گرد تیر کمان (همان)	نرگس سوری‌اش چو بادامی
بودشان در شکنج زلف رخ چو ماه جوشن‌ور (۳۳۵)	الا تا نرگس خوبان همی بر مشتری تابد

## سبک شعری

سبک در لغت به معنی گداختن زر و سیم و در اصطلاح ادبی به ویژگی مشترک و مکرر در آثار شاعر یا نویسنده، یا دوره‌ای خاص گویند. سبک، انحراف از زبان هنجار و نظامی است متشکل از نشانه‌ها که از مجموعه عناصر و واحدهایی به وجود آمده است که در رابطه‌ای دیالکتیکی با یکدیگر پیوند دارد و یک نظام واحد فعال ساخته‌اند.<sup>۴۶</sup> هریک از سبک‌های ادبی ویژگی مخصوص به خود دارد که با بسامد کاربرد این ویژگی‌ها از دیگر سبک‌ها متمایز می‌شود. سبک بنابه دوره‌ای که در آن قرار می‌گیرد انواع مختلفی دارد؛ مثلاً سبک خراسانی از نیمه دوم سده سوم هجری تا پایان سده پنجم هجری است و چون شاعر مورد بحث ما نیز در فاصله قرون چهارم و پنجم می‌زیسته و صاحب سبک بوده است، به بیان آن دسته از ویژگی‌های سبک خراسانی پرداخته می‌شود که زبان سبک را به سمت حماسه هدایت می‌کند. «حماسه در سبک خراسانی است و مختصات همان سبک را دارد».<sup>۴۷</sup> در اینجا به برخی از ویژگی‌های سبکی مانند استعمال «کجا» به صورت موصول، استعمال «الف» اطلاق و واژه‌های کهنه، مانند فسوس به معنی سخره و استهزاء و ایدر به معنی اینجا، تقدم فعل اشاره و سپس شواهدی از دیوان عنصری اشاره می‌شود.<sup>۴۸</sup>

### استعمال کجا به صورت موصول

به سند و ناحیت هند شهریار آن کرد  
همی رفتند روی از پس  
کجا به مردم خبیر نکرده بود حیدر (۱۳۳)  
چون اندر رستخیز آن کس کجا گوینده بهتان (۳۴۵)

### استعمال الف اطلاق

نه در گیتی مقالش را مقام است  
نه در فکرت مقامش را مقالا (همان)

در آن دوده که با او جنگ جویند      نسا را فضل آید بر رجالا(همان)

استعمال واژه‌های کهنه و نزدیک به صورت مستعمل در زبان پهلوی

نوای زیرویم آرد ز حلق بی‌بم و زیر      همی فسوس بر نوای موسیقار(۱۰۴)  
اگر تو خویشان اندر قیاس من داری      همی فسوس تو بر خویشان کنی ایدر(۱۴۲)  
چو روزی که دارد به خاور گریغ      هم از باختر برزند بار تیغ(۳۵۷)

### تقدم فعل

آوردن فعل در ابتدای جمله بسیار مهم است؛ زیرا کلام را حماسی، قاطع، مؤکد و آمرانه می‌کند.<sup>۴۹</sup>

بجوشیدش از دیدگان خون گرم      به دندان همی کند از تنش چرم(۳۵۹)  
شود اشارت تیغش دعای پیغمبر      اگر عدو کند از ماه جوشن و خفتان(۲۶۴)  
کند حسام تو از اسقف تهی بلادالروم      چنان که کشور هند از برهن و چپپال(۱۸۶)

نبردهای تن‌به‌تن از عالی‌ترین بخش‌های آثار حماسی است که پیامد آن، گفت‌وگوهای مفاخرگونه پهلوانان و طرفین نبرد با یک‌دیگر است که گاه یکی از پهلوانان با سخره‌گرفتن و تحقیرکردن حریف به رجزخوانی می‌پردازد.<sup>۵۰</sup> از آنجاکه از مختصات سبکی حماسه، مفاخره، سؤال و جواب‌ها و گفت‌وگوهای حماسی است،<sup>۵۱</sup> عنصری نیز از این ویژگی سبکی در قصاید خود بهره برده و در حکم راوی نبرد و برخورد حماسی است که از زبان ممدوح خود به بیان بزرگی‌ها و مفاخرات می‌پردازد؛ به عبارت دیگر گفت‌وشنودهای رجزوار حماسی در قصیده، یک‌طرفه می‌شود و پاسخی از طرف حریف ممدوح در مقابل سخنان رجزگونه شاعر ذکر نمی‌شود. گاه شاعر در قالب یک گفت‌وشنود حماسی فقط به بیان سخنان رجزگونه ممدوح می‌پردازد:

گفتم که دشمنش به جهان اندرون کجاست  
گفتم از تیر او چه دانی چیست  
گفتم که تیغ او به میان مصاف چیست  
گفتا مثال سیمرخ از چشم شد نهان (۲۴۶)  
گفت همتای صاعقه است و شهاب (۸)  
گفتا که در مصاف هزبریست جانستان (۲۴۴)

گاه شاعر از گفت و شنودهای حماسی برای تحقیر کردن دشمن ممدوح بهره می‌گیرد:

گفتم آن تیغ چیست؟ دشمن چه؟  
گفتم اعدای او دروغ زنند  
گفت آن آتش است و این سیماب (۸)  
گفت همچو مسیلمه کذاب (همان)

از دیگر مختصات سبک حماسی کاربرد فراوان اشیاء حماسی چون کوس و کرنای، کوه، پولاد، تیر و تبر و ترک و ... است.<sup>۵۲</sup>

چون ز روز رزم سرجهان بیندیشد همی  
از تک اسب و بانگ نعره مرد  
یکی دل بیند اندر درع و خفتان  
تو نیزه به سنگ سیه درگذاری  
وان خروش کرنای و بانگ کوس فتح یاب (۱۴)  
کوه پرنوف شد هوا پرگرد (۳۶۵)  
یکی مو بیند اندر ترک و مغفر (۴۹)  
تو پیکان ز پولاد بیرون جهانی (۲۷۸)

صفت و موصوف حماسی در حماسه‌های [ایرانی] و در قصاید سبک خراسانی دیده می‌شود.<sup>۵۳</sup> آن زمان که یکی از اجزای ترکیب وصفی از اشیاء حماسی ساخته شده باشد، صفت و موصوف حماسی ایجاد می‌شود. صفات مرکب یا به اصطلاح حماسی، متنوع است. این صفات ممکن است از ترکیب چند اسم به وجود آید یا بر مبنای تشبیه باشد. در اینجا چند شاهد شعری ذکر می‌شود:

همه سیه دل و آتش حسام و رویین تن  
همه زمین جگر و کوه صبر و صاعقه تیغ  
همه سپر تن و شمشیر دست و تیر انگشت  
مهیبر روی و بلا فعل و اهرمن بیکر (۱۳۸)  
سپهر تاختن و باد گرد و ابر سپر (همان)  
همه سپه شکن و دیوبند و شیرشکار (۷۴)

علاوه بر موارد بیان شده، در سبک حماسی به انواع فنون جنگاوری اشاره شده است،<sup>۵۴</sup> البته عنصری از این ویژگی سبکی استفاده کرده و از فنون جنگاوری،

مانند مبارز از اسب ربودن، رایت برافراشتن و گرفتن سپاهیان فراری دشمن با حلقه و نیز از طریق صف‌آرایی؛ مانند قلب لشکر، میمنه و میسرۀ سپاه و مصاف لشکر، بهره برده و در قصاید خود از این ویژگی‌ها استفاده کرده‌است:

چنان شجاعت کرد او را به کودکی در غور      ز پشت اسب مبارز ربود پیش پدر (۱۲۶)  
 هر گروهی را که پیچیدی به خام گاو حلق      حلقه اندر حلقشان کردی چو در حلق کلاب (۱۴)  
 چو از معسکر میمون برفت رایت شاه      فتاد زلزله اندر مصاف آن لشکر (۱۳۸)  
 خسروا شاهها ز قلب لشکر اندر ناگهان      حمله بردی سوی آن لشکر که بد بیش از حساب (۱۴)

در بیتی که خواهد آمد، اشاره به قلب لشکر است که پادشاه در آنجا قرار می‌گرفته‌است و اطراف او را محافظان احاطه می‌کردند و در پشت سر او سپاهیان لشکر بوده‌است:

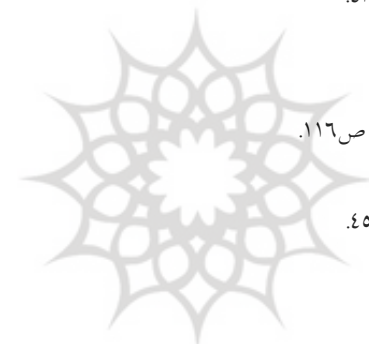
چو بیشه پشتش پر مرد جلد شیرشکار      چو حلقه گردش صف سوار شیرلشکر (۱۲۷)

### نتیجه‌گیری

بررسی دیوان عنصری نشان می‌دهد که فضای ذهن و تخیل شاعر را عناصر حماسی پر کرده‌است؛ زیرا وی عناصر موجد لحن حماسی، که در متن مقاله بررسی شد؛ یعنی واژگان، ترکیبات، صورخیال، صنایع ادبی، وزن قالب را آن‌گونه انتخاب کرده‌است که لحن و فضای حماسی را به ذهن خواننده متبادر می‌کند. وی در حوزه واژگان از کلماتی با بار معنایی حماسی بهره برده و اجزای ترکیبات و صورخیال، به‌خصوص تشبیه و استعاره، حماسی است. به‌این علت مشابهه و مستعارله‌هایی را برمی‌گزیند که با فضای حماسی قصاید او هماهنگی و تناسب داشته‌باشد و در دیگر عناصر نیز حال و هوای حماسی را حفظ کرده‌است.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- پارساپور، زهرا: *مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر اسکندرنامه و خسرو و شیرین نظامی*، ص ۱۴.
- ۲- عمران‌پور، محمدرضا: «عوامل ایجاد و تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، ص ۱۲۸.
- ۳- انوشه، حسن: *فرهنگنامه ادب فارسی*، گزیده اصطلاحات ادب فارسی دانشنامه ادب فارسی، ج ۲، ص ۱۲۱.
- ۴- شمیسا، سیروش: *تقدم ادبی (الف)*، ص ۲۹۵.
- ۵- عمران‌پور، محمدرضا: همان، ۱۳۵.
- ۶- همان، ص ۱۴۳.
- ۷- همان، ص ۱۳۵.
- ۸- شماره صفحات ابیات براساس دیوان *عنصری* به تصحیح و مقدمه دبیرساقی است.
- ۹- عمران‌پور، محمدرضا: همان، ص ۱۳۸.
- ۱۰- شمیسا، سیروس: *انواع ادبی*، (ب)، ص ۱۰۸.
- ۱۱- عمران‌پور، محمدرضا: همان، ص ۱۳۶.
- ۱۲- طالبیان، یحیی: *صورخیال در شعر شاعران سبک خراسانی*، ص ۳۴.
- ۱۳- صادقیان، محمدعلی: «آهنگ حماسی در کلام فردوسی»، پنج مقاله درباره فردوسی و شاهنامه، ص ۱۴۴.
- ۱۴- پارساپور، زهرا: همان، ص ۵۳.
- ۱۵- همان، ص ۵۴.
- ۱۶- صادقیان، محمدعلی: *سخن در معانی و بیان*، ص ۱۷۸. *مطالعات فرهنگی*
- ۱۷- حمیدیان، سعید: *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، ص ۴۰۸.
- ۱۸- سید حسینی، رضا: *مکتب‌های ادبی*، ج ۲، ص ۲۱۹. *پرتال جامع علوم انسانی*
- ۱۹- پارساپور، زهرا: همان، ص ۵۳.
- ۲۰- صادقیان، محمدعلی: همان، ص ۱۸۵.
- ۲۱- حمیدیان، سعید: همان، ص ۴۰۹.
- ۲۲- پارساپور، زهرا: همان، ص ۱۰۴.
- ۲۳- طالبیان، یحیی: همان، ص ۲۸۵.
- ۲۴- شمیسا، سیروس: (ب)، ص ۱۱۶.
- ۲۵- همان، ص ۱۶۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

- ۲۶- همان، ص ۱۱۴.
- ۲۷- همان، ص ۱۱۴.
- ۲۸- رزمجو، حسین: *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، ج ۲، ص ۳۹.
- ۲۹- انوشه، حسن: همان، ج ۲، ص ۱۲۱۹.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- همان، ص ۱۲۹۱.
- ۳۲- پارساپور، زهرا: همان، ص ۵۵.
- ۳۳- همان، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.
- ۳۴- عمران پور، محمدرضا: همان، ص ۱۲۷.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- حمیدیان، سعید: همان، ص ۴۳۵.
- ۳۷- همان، ص ۴۳۳.
- ۳۸- همان، ص ۴۵۲.
- ۳۹- فردوسی، ابوالقاسم: *شاهنامه*، ص ۱۱۶.
- ۴۰- همان، ص ۹۵.
- ۴۱- حمیدیان، سعید: همان، ص ۴۵۲.
- ۴۲- همان، ص ۴۳۵.
- ۴۳- همان، ص ۴۳۵.
- ۴۴- عمران پور، محمدرضا: همان، ص ۱۳۴.
- ۴۵- رزمجو، حسین: همان، ص ۲۷۴.
- ۴۶- انوشه، حسن: همان، ج ۲، ص ۷۹۲.
- ۴۷- شمیسا، سیروس: (ب)، ص ۱۰۸.
- ۴۸- محجوب، محمدجعفر: *سبک خراسانی در شعر فارسی*، ص ۳۲.
- ۴۹- شمیسا، سیروس: *سبک شناسی شعر*، ص ۱۱۵.
- ۵۰- شمیسا، سیروس: (ب)، ص ۸۱.
- ۵۱- همان، ص ۱۱۱.
- ۵۲- همان، ص ۱۱۲.
- ۵۳- همان، ص ۱۱۱.
- ۵۴- همان، ص ۱۱۲.

## منابع

- انوشه، حسن: *فرهنگنامه ادبی فارسی*: گزیده اصطلاحات ادب فارسی دانشنامه ادب فارسی، چ ۲، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- پارساپور، زهرا: *مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر اسکندرنامه و خسرو و شیرین نظامی*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- حمیدیان، سعید: *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
- رزمجو، حسین: *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، چ ۲، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- \_\_\_\_\_ : *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
- سید حسینی، رضا: *مکتب‌های ادبی*، ج ۲، چ ۱۲، تهران: نگاه، ۱۳۸۱.
- شمیسا، سیروس: *الف، نقد ادبی*، چ ۱۴، تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_ : *ب، انواع ادبی*، چ ۱۰، تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_ : *سبک‌شناسی شعر*، چ ۹، تهران: فردوس، ۱۳۸۲.
- صادقیان، محمدعلی: «آهنگ حماسی در کلام فردوسی»، مندرج در *پنج مقاله درباره فردوسی و شاهنامه*، یزد: دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۰.
- \_\_\_\_\_ : *سخن در معانی و بیان*، یزد: ریحانة الرسول، ۱۳۸۲.
- طالبیان، یحیی: *صوَرخیال در شعر شاعران سبک خراسانی*، کرمان: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی عماد کرمانی، ۱۳۷۸.
- عمران‌پور، محمدرضا: «عوامل ایجاد و تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر»، مندرج در *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، ش ۹ و ۱۰، س ۱۳۸۴.



غلامرضایی، محمد: *سبک‌شناسی شعر فارسی*، چ ۲، تهران: جامی، ۱۳۸۱.  
\_\_\_\_\_ : *طرز عنصری*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی،  
۱۳۸۵.

فردوسی، ابوالقاسم: *شاهنامه*، به تصحیح ژول مول، چ ۷، تهران: بهزاد، ۱۳۸۳.  
محبوب، محمدجعفر: *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران: فردوس، ۱۳۵۰.

